

## پند و پیامی از ماجرای شگفت انگیز حضرت یونس

«ذالنون» (۱) با خشم و غضب رفت! پنداشت بر او دست نمی یابیم، (اما سرانجام) در تاریکی ها ندا داد؛ خدائی جز تو نیست، منزهی تو، من از ظالمین بودم! ما دعای او برآورده ساختیم و از غم نجاتش بخشیدیم و این چنین مومنین را می رهانیم. (۲)

متن فوق ترجمه آیاتی است که مومنین علاقمند به نمازهای مستحبی، در رکعت اول نماز معروف به «غفیله» که بعنوان تعقیبات نماز مغرب اقامه میشود، می خوانند، ولی کمتر کسی به معنا و مقصود آن توجه داشته، پیگیر پیام پر اهمیت آن میشود. گوئی فقط ذکر الفاظ و ارادی در نماز، ثواب و سعادت را نصیب می کند!

مسئلاً انتخاب این آیات، همچنین آیه ۵۹ سوره انعام (۳) در رکعت دوم نماز مستحبی، که در پایان روشنائی روز و آغاز ظلمت شب تلاوت می شود، خالی از حکمت نبوده، جا دارد تامل و تدبری برای درک و فهم آن بنمائیم.

مسئلاً مسلمانان صدر اسلام که این آیات را در نماز خود می خواندند، از طریق آیات نازل شده در سوره های دیگر، با شخصیت «ذالنون» و ماجرای زندگی او به تفصیل آشنا شده (۴) و با اشارات اجمالی آیات فوق، دقیقاً می فهمیدند مسئله چیست و مشکل از کجا آغاز و به کجا منتهی شده است. اما کسانی که در این عصر و زمانه آنرا در نماز می خوانند، اگر آشنائی لازم را با قرآن و قصص انبیاء نداشته باشند، نمی توانند بهره لازم را ببرند و اگر اهل کنجکاوی و شناخت باشند، سئوالات فراوانی، از جمله نکات ذیل، برای آنان مطرح خواهد شد:

۱- ذالنون (صاحب ماهی!) کیست؟ و چه ارتباطی میان آن شخص و ماهی وجود داشته است؟

۲- «نون» به چه نوع ماهی گفته می شود و تفاوت آن با سایر کلماتیکه برای ماهی بکار برده می شود، از جمله «حوت» و «سمک» چیست؟

۳- ذالنون به کجا رفت (اذ ذهب)؟ کجا بود که از آنجا رفت؟ چرا رفت؟ مگر باید می ماند؟ ...

۴- چرا عصبانی و خشمگین (مغاضباً) بود؟ از چه کسی و به چه دلیل؟

۵- چگونه پنداشت که خدا را بر او دسترسی نیست (فظن ان لن نقدر علیه)؟ چه کار کرده بود که معنای واقعی آن چنین بیانی است؟ آیا واقعاً فکر می کرد خداوند بر او قدرتی ندارد، یا عمل او بیانگر چنین تصویری بود؟

۶- در کدامین تاریکی ندا در داد ( فَنای فی الظلمات )؟ منظور از تاریکی ها چیست؟

ندای توحیدی ( لا اله الا انت ) او بچه دلیل بود؟ چه شرکی مرتکب شده بود که شعار توحیدی برای توبه می داد؟

۸- خدا را از کدامین پندار یا کردار باطل خود تسبیح میکرد ( سبحانک )؟ مگر چه کار نا پاکی انجام داده بود؟

۹- ظلمی که به آن اعتراف می کرد (انی كنت من الظالمين) چه بوده است؟ چه کار خلافی مرتکب شده بود؟

۱۰- دعای او چگونه اجابت شد؟ ( فاستجبنا له )

۱۱- از چه غمی نجات یافت؟ ( ونجیناه من الغم )

۱۲- ایمان را از کجا می توان شناخت؟ ( و كذلك ننجی المومنین )

همانطور که ملاحظه می نمائید ، سئوالات زیادی در دو آیه کوتاه تلاوت شده می توان مطرح کرد که پاسخ در خور می طلبد. اصولاً سبک داستانسرایی قرآن چنین است که بجای نقل ماجرا از ابتدای امر، به نکات کلیدی و مهم آن که محور و مقصود اصلی داستان است اشاره میکند. هرچند در وسط یا انتهای داستان باشد. ما عادت کرده ایم در نوشتار و گفتار ، قصه را با « یکی بود یکی نبود » شروع کنیم و سیر تا پیاز مطلب را نقل نمائیم ، در فیلم و سینما هم به همین روال عمل می کنیم ، اما قصه های قرآن به این قرار و قاعده ها مقید نشده است، سبک خاص خودش را دارد که ممتاز و منحصر به فرد است، البته قصه یوسف (ع) را هم داریم که تا حدودی در قالب های متعارف نقل شده ، اما بقیه داستانها مثل اصحاب کهف ، موسی(ع) و خضر(ع) ، ذوالقرنین (ع) ، باغداران بخیل ( در سوره قلم ) ، هابیل و قابیل ، زکریا(ع) ، و یحیی(ع) ، مریم (ع) و عیسی(ع) و . . . تماماً گزینشی و مقطعی است، به تناسب محور و موضوع سوره ای که داستان در متن آن قرار گرفته، و دقیقاً در ارتباط با مقصود سوره، بخشی از داستان بصورت کاملاً ابتکاری و مستقل مطرح می شود، آنهم بصورت مهیج و سؤال برانگیز و جذب کننده خواننده برای پیگیری داستان.

در مورد ماجرای « ذالنون » در سوره انبیاء نیز ، همانطور که ملاحظه کردید، سئوالات زیادی را می توان مطرح کرد که پاسخ آنها به شیوه تفسیر قرآن با قرآن ، باید از سه سوره دیگر که اشاراتی باین داستان دارند استخراج نمود. (۵)

آیات سوره های مورد نظر را در جدول ذیل بگونه ای مقابل هم قرار می دهیم که بسادگی یکدیگر را تفسیر نمایند، آنگاه پاسخ سئوالات ۱۲ گانه را در این تقابل دریافت می داریم، سپس نتیجه گیری نهائی از داستان و پیام پند آموز آنرا در آخر می آوریم.

ترتیب	موضوع سوره	صفیات (۱۲۹ تا ۱۴۸)	قلم (۴۸ تا ۵۰) سال چهارم بعثت	انبیاء (۸۷ و ۸۸) سال ششم بعثت	یونس سال یازدهم بعثت
۱	معرفی	وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ	فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ	وَذَا النُّونِ	فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ
۲	گریز با غضب	إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ		إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ	
۳	نتیجه گریز	فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مَلِيمٌ	إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ	فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ	
۴	بازگشت توبه توحیدی	فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ		أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ	
۵	نتیجه توبه	فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجْرَةً وَهُوَ مَذْمُومٌ	لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ	فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ	

			مَنْ يَقْطِينِ		
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا	عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ	فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثَّةِ	أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ	فَأَمَّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ

## پاسخ سؤالات

۱- در سوره های صفات و یونس ، او را « یونس » و در سوره قلم او را « صاحب الحوت » ( همراه ماهی ) معرفی کرده است و از آنجائیکه ماجرای شگفت آور و استثنائی زندگی او از زمانی آغاز می گردد که توسط ماهی عظیم الجثه ای ( نهنگ ) بلعیده می شود، بدلیل این ملازمات و همراهی « صاحب الحوت » و « ذالنون » نامیده شده است.

۲- « نون » هم به نهنگ دریائی گفته میشود و هم به « دوات » که مخزن مرکب برای نوشتن می باشد. سوره قلم با آیه « نون و القلم و ما یسطرون » آغاز می شود که سوگندی به دوات و قلم و مکتوب آدمی است. میگویند برای نخستین بار مرکب را از نوعی ماهی استخراج کرده اند. این مایع سیاه رنگ را حیوان به عنوان حربه ای برای تیره کردن آب و فرار از دشمن خود پخش می کند. از این نشانه قرآنی می توان فهمید که از میان ماهی های عظیم الجثه ، نهنگی او را بلعیده که مجهز به چنین حربه ای بوده است.

۳- از آیات ۱۳۹ تا ۱۴۰ سوره صفات میتوان فهمید که ذالنون ( یونس ) رسولی برای هدایت قومش بوده است ، ولی به دلیل انکار و تکذیب و لجاجت و عناد قوم ، آنها را ترک می کند و راهی دیاری دیگر می گردد. واژه ای که در آیات مذکور برای این ترک خدمت به کار رفته ( ابق ) می باشد که معنای قهر کردن و فرار فرزند از خانواده را می دهد. تعبیری انتقاد آمیز در گریز از وظیفه !

۴- آیه ۴۸ سوره قلم ، گریز یونس را به دلیل لبریز شدن کاسه صبر و تحمل او در برابر آزار و اذیت و انکار و استکبار مردم شمرده است. به نظر می رسد خشم و غضب او در برابر همین ناملایمات و ناباوری های قوم

۵- کسی که از انجام وظیفه شانه خالی می کند و صحنه خدمت را ترک می نماید ، به نوعی کوس استقلال و استغناء از ارباب و کسیکه او را به کاری گمارده ، می زند. معنای گریز از خانه و ترک خانواده ، بی اعتنائی به پدر و مادر و تصور ناتوانی آنها از تعقیب و تنبیه می باشد. رسولی که قوم گمراه خود را بخاطر اعراض و انکار و آزار و اذیت آنها ترک می کند، گویا در حکم الهی همین حالت را دارد.

۶- در سوره صافات توضیح داده شده است که یونس پس از ترک قوم خود ، سوار کشتی انباشته ای ( از مسافر و کالا ) شد و روانه شهر و دیار گشت. اما گویا به دلیل طوفانی بودن دریا و سهمگین بودن امواج و سنگین بودن کشتی ، نامش در قرعه کسانی درآمد که برای سبک کردن کشتی باید به دریا افکنده می شدند. به این ترتیب یونس که برای خلاصی از رنجی قابل تحمل گریخته بود ، به دریا پرتاب شد و در حالیکه مشمول ملامتی بزرگ گشته بود طعمه نهنگ دریا گردید.

۷- اولویت دادن به راحت و رفاه « خود » و شانه خالی کردن از اوامری که نفس از آن اکراه دارد ، به نوعی « شرک » محسوب میشود که باید از آن توبه کرد و به توحید در انگیزه و اعتقاد و عمل خالص توجه نمود.

۸- تسبیح خدا ، تنزیه و تقدیس ، یا اقرار و اعتراف به پاکی او و ایفای عملی نقش سازنده و مفید و اصلاح کننده در نظام هستی و ملک و ملت می باشد. وقتی حضرت یونس می فرماید « سبحانک » ، نظام خداوندی را پاک و منزّه از پذیرش عملی می شمارد که خود مرتکب شده است. در واقع به نوعی به خطای خود در سیستم و نظام حکیمانه الهی اعتراف میکند.

در سوره صافات نیز خداوند او را از جمله « مسبحین » شمرده است ( لولاکان من المسبحین ). این جمله مهرتائیدی است بر اینکه یونس از جمله پیامبرانی بوده که در « پاکسازی » جوامع انسانی از پلیدی های شیطانی نقش داشته است.

۹- ظلم را به تعبیری می توان بی بهره گی و مصرف کننده بودن ترجمه کرد. آیه ۳۳ سوره کهف این واژه را در مورد درختان میوه به کار برده است. درختی که از آب و هوا و خاک و خورشید مرتباً مصرف می کند،

اگر میوه ندهد « ظلم » کرده است. میوه و محصول وجود آدمی نیز انجام وظیفه ای است که خداوند بر عهده او گذاشته است ، که اگر شانه خالی کند ، هم به نفس خود و ذات وجودی اش ظلم کرده و هم به تأمین کنندگان مصرف و ما یحتاج اش ، یعنی ملت!

۱۰- در سوره صافات توضیح داده شده است که چگونه ماهی به فرمان الهی او را از دهان خویش به ساحل افکند و از آنجائی که بیهوش و سخت بیمار بود ، بوته ای کدو بر گهای بزرگ خویش بر او پوشاند تا در زیر آفتاب ساحلی بدن مجروحش بی بلا باشد.

۱۱- معنای «غم» چیزی است که آدمی را می پوشاند ، در این مورد، هم غم و غصه و اندوه ناشی از ملامت نفس و ملامت رب مطرح بوده و هم احتمالاً پوشش امواج دریا ، آنهم در دل ماهی و در اعماق آب !

۱۲- آنچه یونس را نجات داد ، باور او به داورِ دانا و دعای از دل برخاسته اش در دل تاریکی ها در اعتراف به توحید و تسبیح و اقرار به ظلم خود بود.

## درس هائی از داستان

### ۱- درس حِلْم

هر کس به نوبه خود و به طور نسبی ، مقام و موقعیتی در امر « تعلیم و تربیت » دیگران دارد؛ پدر و مادر نسبت به فرزندان، معلم نسبت به شاگردان، مدیر نسبت به کارمندان، کارفرما نسبت به کارگر، رئیس نسبت به مرئوسین، مسئولین و متولیان نسبت به ملت و . . .

این مسئولیت که ممکن است در زمینه فرهنگی ، سیاسی ، اخلاقی و دینی، مدیریتی ، صنعتی و . . . تحقق یابد، همواره ممکن است مواجه با اعراض ، انکار ، عدم اجابت، بی اعتنائی، آزار و اذیت از طرف مقابل و موجب بروز عصبانیت، عدم موفقیت و یاس و نومیدی گردد.

کسیکه در نماز مستحبی یا در تلاوت قرآن این آیات را می خواند، در هر مرتبه و موقعیتی که باشد، باید از احساساتی و عکس العملی رفتار کردن و عصبانی شدن و قهر کردن احتراز کند، دائماً باید بخود تلقین نماید که در حال انجام وظیفه و ایفای رسالت ربوبی است، بنابراین رضایت « رب » مطرح است، نه رضایت « من » . اگر دیگران جور و جفا کردند، باید ملالت کشید و خوش بود که در این طریقت کافری است رنجیدن.

کنار کشیدن از مسئولیت اجتماعی و مبارزه در راه حق به دلیل قدر ناشناسی ها و قدرت طلبی های دیگران و خالی کردن صحنه به خیال آسودگی، همان خامی کردن های خردسالان در خروج از خانه پدری است. این خود خواهی، دور شدن از خدا پرستی، یعنی شرک و ظلم به نفس است و تحمل سختی ها برای رضای خدا، تسبیح او و تعالی در مسیر توحیدی محسوب می شود.

## ۲- درس امید

در قرآن سوره ای به نام « یونس » داریم. نه اینکه تمام سوره درباره زندگی این پیامبر بوده باشد، بلکه تنها در یک آیه اشاره ای کوتاه به توفیق بزرگ و استثنائی قوم او در ایمان به خدا ( پس از انکار و تکذیب ) و رفع عذاب از آنها شده است و همین یک آیه به دلیل اهمیت تاریخی تحول و توبه شان، منشاء نام گذاری سوره شده است:

( آیه ۹۸ ) فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ .

چرا ( اهالی ) هیچ شهری ( به موقع ) ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودمند باشد، مگر قوم یونس ! همینکه ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را از آنان برداشتیم و تا سرآمد تاریخی معینی بهره مندشان ساختیم.

این آیه عالیتین « حجت » را نصیب العین معلمین و مربیان بشری کرده است. قومی که هیچگونه امیدی به هدایت آنان نبود و پیامبرشان یونس با یأس و نومیدی و به حالت قهر و غضب آنان را ترک کرده بود، به عنوان نمونه و تنها قومیکه منقلب و متحول و متمایل به ایمان شدند معرفی گشته است، خداوند سرنوشت امیدوار کننده این مردم را به عنوان الگو و اسوه ای ابدی برای اقوام بشری بیان کرده است تا نفع واقعی خود

را در ایمان بیابند. در ضمن درسی هم به مصلحین و رهبران فکری جوامع می دهد تا هرگز از مردم مایوس نشوند، هر چند در ابتدا مخالفت و مقاومت نشان دهند.

معنی این سخن اینست که بدترین فرزند خانواده، محصل مدرسه، کارمند اداره، کارگر کارخانه، شهروند یک کشور و... ممکن است بهترین آنها از آب در آید! نقش اراده را که ممکن است از محال ممکن بسازد، نباید فراموش کرد. هیچ معلم و مربی نباید خسته و مایوس شود.

بفرموده حضرت علی (ع): «باید امید تو به آنچه امید نداری، بیش از امیدت به آنچه امید داری باشد» امید ما معمولاً در محدوده امور و عواملی است که به آنها آگاه هستیم و در محاسبات خود منظور می کنیم، در حالیکه عوامل موثر متعدد و فاکتورهای فراگیری وجود دارند که از آنان بی خبر هستیم و روی آن حساب نمی کنیم. این بیت زیبا را به دنباله شعر بلند «یوسف گم گشته باز آید...» خوانده اید که:

باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور    هان مشو نومید چون واقف نه ای ز اسرار غیب

### ۳- درس آزادی

نتیجه ای که در سوره یونس از ایمان آوردن قوم آن پیامبر، پس از مدتها انکار و استهزاء، گرفته و پیام و پندی که به پیامبر اسلام (و پیروان بعدی او) می دهد، احتراز از به اکراه وادار کردن مردم در امور ایمانی و احترام به اختیار و آزادی آنها برای انتخاب است. ایمان جز با تمایل قلبی و تحول درونی تحقق نخواهد یافت و کسانی که تعقل نمی کنند، تحمیل و تکلیف دیگران تاثیری در آنان نخواهد گذاشت. چنین است معنای «اذن الهی» که به آمادگی و علاقه اذن گیرنده، از یکطرف، و موافقت و استقبال اذن دهنده، از طرف دیگر، دلالت می کند.

به آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره یونس که به دنبال اعلام ایمان آگاهانه قوم یونس آمده است نگاه کنید:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ( ۹۹ )  
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ( ۱۰۰ )

اگر مشیت پروردگارت ایجاب میکرد، مسلماً همه کسانی که در زمین هستند همگی ایمان می آوردند، آیا با



اینحال تو مردم را وادار میکنی تا مومن گردند؟! در حالی که هیچ نفسی ممکن نیست مومن گردد، مگر به اذن خدا (آمادگی دو طرفه) و رجس و پلیدی را خداوند بر کسانی قرار می دهد که تعقل نمی کنند.

قوم یونس با اصرار و الحاح و استقامت پیامبرشان ایمان نیاورند، ولی وقتی به حال خود وا گذاشته شدند، چون در اعتراض پیامبر و آشکار گشتن علامت عذاب تامل و تعقل کردند، بازگشتند و آگاهانه آهنگ ایمان نمودند.

## ۴- درس صبر و شکیبائی

صبر در برابر عجله و شتاب است، با زمان کار کردن و برنامه ریزی بلند مدت است، آفت صبر، زود و زور است که به تزویر می کشد. به پیامبر اسلام که در برابر انکار و استهزاء و تکذیب قوم قرار گرفته بود، خداوند می فرماید: صبر و تحمل کن، مانند صاحب الحوت «یونس» نباش که ندائی داد و از خشم گلوگیر شد.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ .

همه کسانی که در راه حق تلاش می کنند در آزمون و ابتلای سخت انکار و آزار و اذیت امتحان می شوند تا صبر و مقاومت آنها در برابر اتهامات، و حلم و حوصله شان در کنترل نفس و نوشیدن جرعه خشم معلوم گردد. مربی و معلمی که بی تاب و تحمل باشد، هرگز توفیق تربیت توده های مردم را نخواهد داشت.

## ۵- درس توحید

هر مصلح اجتماعی، هر مبارز انقلابی، هر معلم و مربی و هر مرشد و مرادی که «منیت» بر او مسلط شود و راحت و رفاه و عافیت و سلامت خود را بر ایفای وظیفه اصلاح، ارشاد و انقلاب فرهنگی و اخلاقی ترجیح دهد، به درجه ای در سراسیمی «شرک» سقوط کرده است، ماجرای گرفتاری یونس در اشارات اجمالی قرآن، مملو از درس های توحیدی است. اعلام شعار توحیدی «لا اله الا انت» توسط یونس در دل تاریکی ها، نفی کننده هر انگیزه غیر توحیدی در ایفای وظائف فردی و اجتماعی است، و تاکید او بر تسبیح (سبحانک)، توبه خالص برای جبران تقصیر و تصمیم برای تلاش توحیدی است. و اعترافش به ظلم (انی كنت من الظالمين)، اقرار و اذعان آگاهانه برای استغفار به درگاه رب است. ندای او در ظلمات (فنادی فی الظلمات... اذنادی و هو مكظوم)، نیاز انسان را به نور هدایت الهی و نجاتش نشان می دهد.

## ۶- رابطه ایمان و آسایش

آیات سوره های صافات و یونس به وضوح نشان می دهد که ایمان امری انحصاری برای آخرت نیست، بلکه اگر از زاویه منفعت دنیائی و موقعیت مادی هم به آن نگاه کنیم، مقرون به صرفه و به مصلحت سلامت و دوام جامعه می باشد:

یونس / ۹۸ ( فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا )

چرا نیست قریه ای که ایمان آورد تا ایمانش سودش دهد ...

صافات / ۱۴۸ ( فَأَمُّنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ )

آنها ایمان آوردند و ما هم تا سرآمد معینی بهره مندشان ساختیم.

مقدمه این آسایش و بهره مندی ، زائل کردن آثار انحرافات و درد و رنجها و گرفتاریها و عذاب هائی است که به دلیل عملکردهای انحرافی دامنگیر جامعه شده است:

یونس / ۹۸ ( لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ )

همینکه ایمان آوردند عذاب خوار کننده را از آنان برداشتیم و تا مدتها بهره مندشان ساختیم

## ۷- درس هدفداری

در آیه ۵۰ سوره قلم ، پس از آنکه نعمت فراگیر ربوبی را برای نجات یونس بیان می کند ، به « اجتناب » و اصلاح او پس از این تجربه اشاره می نماید که موجب سامان یافتن شخصیت معنوی و پیوستن او به جرگه صالحین تاریخ میگردد ( فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ) . مفهوم کلمه « اجتناب » ، جهت دادن به نیروهای پراکنده و برآیند واحد دادن به بُردارهای متفرق و مؤلفه نیرومند ساختن از آنان است. همچنانکه « جبایت خراج » جمع آوری مالیات های مختصر مردم و جریان دادن آن برای اقدامات اساسی و زیر بنائی مملکتی است. کسیکه در میدان مسئولیت های اجتماعی « منیت ها » را دخالت می دهد و محزون و رنجیده خاطر و ناراضی می شود ، در حقیقت هدف مستقیم و محکمی پیدا نکرده و نیروهای نفسانیش هنوز هرز میرود. آنچه به نفس وحدت می بخشد ، انگیزه واحد پیدا کردن و اخلاص در ایمان است.

۱- ذالنون ، ( صاحب ماهی ) عنوانی است که قرآن بر حضرت یونس نهاده است.

۲- وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَأِ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷)

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ } (۸۸)

۳- وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

۴- آیات سوره انبياء مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن ، در سال ۶ بعثت نازل شده است. در حالیکه قبلاً در سال سوم بعثت در سوره صفات و در سال چهارم بعثت در سوره قلم به این داستان اشاره شده است.

۵- سوره صفات آیات ۱۳۹ تا ۱۴۸ ، سوره قلم آیات ۴۸ تا ۵۰ و سوره یونس آیه ۹۸